

بازخوانی شهر ایرانی (اسلامی)
 بررسی نهادهای نقش آفرین در حاکمیت شهری و بازتاب فضایی آنان
 در شهرهای دوران صفویه و قاجار
 Restudying the Iranian (Islamic) City
 Analyzing the Institutions of Urban Governmentality in Iranian Cities
 and their Influences on Urban Space during Qajar and Safavid Era

حسین معروفی^۱ (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۱۳

چکیده

در بین مطالعات بسیاری که در یک دهه اخیر بر شهر ایرانی صورت گرفته است بررسی سازمان فضایی و شکل شهر نقش پر رنگتری دارد. در این پژوهش نگاهی متفاوت به ماهیت شهر ایرانی ارائه گردید؛ نگاهی که فضای شهر را بازتاب روابط قدرت و تعامل میان نیروهای تشکیل دهنده سازمان شهر می‌داند. مقاله با معرفی ساختار دولت و جامعه در ایران ما قبل مدرن به بررسی ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر ایران و نهادهای تاثیرگذار در حاکمیت شهری می‌پردازد. هدف از پژوهش بازخوانی مفهوم شهر ایرانی از طریق تحلیل رابطه قدرت بین نهادهای نقش آفرین در حاکمیت شهری و بازتاب آن در سازمان فضایی شهرهای ایرانی در دوران حاکمیت صفویه و حاکمیت قاجار تا پیش از تحولات مشروطه می‌باشد. پژوهش ماهیت توصیفی-تحلیلی داشته و به منظور بهره بردن از نتایج تحقیقات موجود با روش اسنادی به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به تحلیل و جمع‌بندی می‌پردازد. سه نهاد مورد بررسی در این پژوهش عبارتند از نهاد حاکمیت، نهاد مذهب و نهاد عرف که تشکیل دهنده ساختار سیاسی-اجتماعی در مقیاس سرزمینی و در مقیاس شهری می‌باشند. تعامل میان این سه نهاد عامل بنیادین حاکمیت شهری و موثرترین ساز و کار در کنترل اجتماعی - فضایی شهرهای ایرانی دوران صفویه و قاجار بوده که به موجب آن رفاه اجتماعی شهروندان در یک سازمان شهری منسجم تحقق می‌یافته است. بر این اساس ساختار فضایی شهر ایرانی نیز حاصل تعامل جمعی بین قدرت حاکم، نظامات عرفی و فرهنگ مذهبی نمود یافته در ساختار حکومتی و ساختار عرفی-مذهبی شهر بوده است. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که در دوران معاصر با پررنگ شدن نقش حکومت و کاهش نقش نظامات عرفی تغییرات بنیادین در نظام مدیریتی و اجتماعی و به تبع آن مناسبات فضایی شهرهای ایرانی حاصل گردید.

واژه‌های کلیدی:

شهر ایرانی، حاکمیت، عرف، مذهب، حاکمیت شهری.

۱. استادیار شهرسازی، دانشکده معماری، شهرسازی و هنر اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. maroufi@um.ac.ir

۱- مقدمه و بیان مسئله

حوزه جغرافیایی مطالعات شهر اسلامی در یک قرن گذشته تمرکز بیشتری بر شهرهای عربی-اسلامی داشته است. در این میان شهرهای ایرانی با ریشه‌های تاریخی طولانی نیز در قالب کلی نگر و مرفولوژیک مدل "شهر اسلامی" قرار گرفته‌اند. مدلی که اسلام را عامل اصلی شکل‌گیری شهرها و ساختار کالبدی و فضایی آنها می‌داند. اگرچه مدل شهر اسلامی در چهار دهه اخیر مورد انتقاد و بازبینی پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است، با این حال نگاه ساختاری و مرفولوژیک آن همچنان سایه انداز بر مطالعات شهرهای خاورمیانه از جمله شهرهای ایرانی می‌باشد^۱. در بین مطالعاتی که بر شهر ایرانی - اسلامی صورت گرفته است بررسی سازمان فضایی و شکل شهر نقش پر رنگتری دارد، این ادعا از این جهت حائز اهمیت است که در سالهای اخیر رویکرد کالبد محور (طراحی معماری و طراحی شهری) به عنوان شیوه غالب در بازتولید شهر ایرانی - اسلامی مورد توجه بوده است. روش فوق فرایند بسیاری از طرح‌ها و رساله‌های پژوهشی در حوزه معماری و شهرسازی را شکل داده که طبیعتاً خروجی نهایی آن چیزی جز تبیین اصول و ضوابط کالبد محور نیست. حال اینکه شکل شهر برآیند تمامی نیروهای تشکیل دهنده شهر و بازتاب تعامل و رقابت نیروهای اجتماعی در آن می‌باشد (اشرف، ۱۳۵۳؛ پاکزاد، ۱۳۹۰). شهرهای پیشین ایران روایتگر قدرت نمایی حکومت‌ها، ایدئولوژی حاکم بر جامعه و شیوه تعاملات و کنش‌های اجتماعی می‌باشند. شهر ایرانی بر خلاف شهر اروپایی موجودیتی مستقل و خودمختار نداشته و از بسیاری جهات ترجمان روابط قدرت در ساختار کلان اجتماعی - سیاسی حاکم بر ایران زمین بوده است. از این رو هدف از این پژوهش بازخوانی مفهوم شهر ایرانی (اسلامی) از طریق تحلیل رابطه قدرت بین نهادهای نقش آفرین در حاکمیت شهری و بازتاب آن در سازمان فضایی شهر می‌باشد. روش ارائه شده در این پژوهش رویکرد بت واره گرایشی فضایی^۲ رایج در مطالعات شهر ایرانی (اسلامی) را به چالش کشیده و شهر ایرانی (اسلامی) را از منظر حاکمیت شهری و رقابت و تعامل بین نیروهای تشکیل دهنده آن بررسی می‌کند. بدیهی است کالبد شهر نیز بازتاب فضایی برآیند نیروهای تشکیل دهنده سازمان شهر بوده و موجودیتی مستقل از آن ندارد. در این مقاله ابتدا ساختار دولت و جامعه در ایران ما قبل مدرن معرفی گردیده و عوامل نقش آفرین در ساختار سیاسی - اجتماعی در مقیاس سرزمینی شناسایی می‌گردند. به نظر می‌رسد که عوامل تاثیر گذار در مقیاس

سرزمینی در مقیاس شهری نیز شالوده سیاسی - اجتماعی شهرها را تشکیل می‌دهد. به همین منظور با معرفی سازمان شهری، نهادهای تاثیرگذار در حاکمیت شهری برای پاسخگویی به پرسش‌های ذیل بررسی می‌گردند.
الف) رابطه قدرت بین نهادهای درگیر در حاکمیت شهری به چه صورت بوده است؟
ب) بازتاب روابط قدرت در سازمان فضایی شهرها چگونه بوده است؟^۳

از آنجا که اقوام مختلفی در طول تاریخ بر محدوده ایران امروزی حکمروایی نموده‌اند، ارائه یک مدل کلی حاکمیت شهری برای شهرهای ماقبل مدرن چیزی جز کلی‌گویی نیست. بنابراین به منظور پاسخگویی دقیق‌تر به پرسش‌های این پژوهش و به دلیل سهولت دسترسی به مستندات و منابع قابل اطمینان، مقطع زمانی مورد بررسی در این پژوهش شهرهای ایرانی در دوران حاکمیت صفویه و حاکمیت قاجار تا پیش از تحولات مشروطه می‌باشد. دلیل انتخاب این دو دوره تاریخی اشتراکات سیاسی (دولت متمرکز و ملی) و مذهبی (تشیع به عنوان مذهب فراگیر و حکومتی) بین دو دوره می‌باشد. این پژوهش دارای ماهیت توصیفی و تحلیلی بوده و گردآوری اطلاعات مبتنی بر روش اسنادی و کتابخانه‌ای است. بدین منظور با استفاده از مطالعات اسنادی بر پایه کتب، مقالات و سایر اسناد داخلی خارجی به تحلیل و جمع‌بندی می‌پردازد.

۲- رویکرد نظری: معرفی عوامل تاثیر گزار در ساختار

سیاسی - اجتماعی ایران قبل از تحولات مشروطه

کلی‌انگاری و استفاده از قالب‌های توصیفی تنها مختص کالبد شهرهای ایران نبوده بلکه تاریخ تحولات اجتماعی و مناسبات دولت و جامعه در ایران نیز اغلب در یک قالب و چارچوب معین و ثابت به تصویر کشیده شده است. بطور مثال بسیاری از آثار با قالب "فئودالیسم" به تجزیه و تحلیل تحولات اجتماعی در ایران پرداخته "و یا جامعه ایرانی را منطبق با نظریات کلی مارکس از تکامل تاریخی و نحوه پیدایش فرماسیون‌های مختلف با روابط تولیدی مشخص دانسته‌اند" (زیبا کلام، ۱۳۹۳: ۷۸-۸۰) در حالیکه اساساً بین جامعه غربی و جامعه ایرانی تفاوت‌های بنیادین در اصولی چون شرایط جغرافیایی، مالکیت زمین، ماهیت قدرت، و طبقات اجتماعی وجود داشته که امکان تعمیم نظریات اجتماعی غربی بر ایران را غیر واقعی می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۷۹).

ساختار سیاسی ایران، چه پیش از اسلام و چه بعد از اسلام، بر مبنای حکومت اقوام و ایلات مختلف بوده است.

بلکه به نوعی تقسیم "امر نیابت در ما بین علما و سلاطین" که بر مبنای آن امور دنیوی توسط نهاد حکومت و امور دینی و اخروی توسط نهاد روحانیت محافظت می‌شد" (زیبا کلام، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۲۰). به ویژه در دوره صفویه و با اعلام شیعه به عنوان مذهب رسمی حکومت و وجه تمایز امپراطوری صفوی از امپراطوری سنی مذهب عثمانی رابطه روحانیت شیعه و حکومت شکل سازمان یافته تری به خود گرفت. ارتباط حاکمیت با نهاد مذهب به گونه ای بود که دولت صفوی حامی مالی و معنوی بسیاری از نهاد های وابسته به مذهب شیعه منجمله نهادهای آموزشی و قضایی گردید. با این حال در دوران قاجار با رشد تجارت فرا ملی و شکلگیری طبقه تجار حامیان جدیدی برای گسترش شبکه روحانیت در ایران به وجود آمد.

علاوه بر این وظایف اجتماعی روحانیون موجب شکل گیری رابطه ای بسیار نزدیک آنها با مردم نیز می‌شد. روحانیون به دلیل احترام زیادی که نزد مردم داشتند به راحتی افکار عمومی را تحت تاثیر قرار داده و یا حتی با ایجاد یک بسیج اجتماعی حاکمیت را در پاره ای مواقع مجبور به عقب نشینی نمایند. البته اعتراض روحانیت به حکومت در این دوران به معنای به چالش کشیدن مشروعیت حاکمیت نبوده بلکه بیشتر به معنی مخالفت با تصمیمات ناعادلانه و خودسرانه شخص حاکم بوده است (Algar, 1969) با این حال بر خلاف اروپای قرون وسطی روحانیت ایران دارای تشکیلات اداری متمرکز و نهادی مستقل از حکومت مرکزی نبودند (اشرف، ۱۳۵۳؛ پاکزاد، ۱۳۹۰). اگرچه بسیاری از نهادها از جمله قضاوت در محکمه شرع و آموزش در مدارس دینی در حوزه عمل روحانیت قرار داشت اما در حوزه حکومتی آنچه اساس کار حکام را شکل می‌دهد حفظ آرامش و ثبات حوزه تحت حاکمیت بود و سیاستگذاری ها و تصمیمات حکام اگرچه در ظاهر همراستا با قوانین دین می‌بود اما در عمل هدف غائی حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی بود (Slugllet, 2005: 261). علاوه بر این تاثیر روزافزون مذهب شیعه به پیدایش طیفی از اصول اخلاقی منجمله جهاد، امر به معروف و نهی از منکر انجامید که به تدریج جنبه سیاسی نیز یافت. بنابراین، به گفته فوران، "مفهوم های عدالت و مبارزه با ظلم و ستم، جزء ارزش های مهم اعتقادی شیعیان بود و فرمانروا می‌بایست عادل باشد وگرنه در پیشگاه خدا و نزد مردم مشروعیتش را از دست می‌دهد." (فوران، ۱۳۹۰: ۸۵)

علاوه بر دو عامل حکومت و مذهب عامل سومی نیز در تکمیل ساختار اجتماعی - سیاسی و روابط دولت و جامعه در

بدیهی است که به دلیل بافت اجتماعی ساده و ابتدایی ایل نیازی به ساختارها و نهادهای اجتماعی پیچیده نبوده و ساز و کار اجتماعی یک قوم اساساً بر مبنای اطاعت محض و بی چون و چرای افراد ایل از بزرگ ایل می‌باشد (زیبا کلام، ۱۳۹۳: ۱۰۸). علاوه بر این در این نظام استقلال فردی بسیار ضعیف و منافع افراد در منافع جمعی ایل و طایفه خلاصه می‌شده است. ساخت سیاسی خرد در قالب ایل و تبار شکل دهنده ساختار سیاسی گذشته ایران بوده که به شاهنشاه [حاکم یا سلطان] نقش پدر رئیس، کارفرما و فرمانده می‌داد (پاکزاد، ۱۳۹۰: ۴۷۴). یا آن گونه که فوران می‌گوید "اندیشه های کلیدی پیرامون وظایف و تکالیف شاه در مجموع، شامل مفاهیمی است که شاه را عامل نظم، مجری عدالت، فرمانده جنگ و ایجاد کننده رفاه هرچه بیشتر تلقی می‌کند." (فوران، ۱۳۹۰: ۸۰) واضح است که در جامعه ای که قدرت در انحصار شخص اول بوده و امکان تشکیل هیچ نهادی مستقل از نهاد حکومت وجود نداشته است مفهوم "قانون" نیز چیزی جز الهامات و تفسیر شخصی فرد حاکم نمی‌توانسته باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲؛ زیباکلام، ۱۳۹۳). در این چارچوب "مشروعیت حکومت بستگی به توانایی حاکم در حفظ آرامش، سرکوب شورش ها، و ایفای دیگر وظایف اجتماعی و اقتصادی دارد" (Katouzian, 2003: 43 و پاکزاد، ۱۳۹۰: ۴۷۶). حاکم نه تنها در صدر حکومت بلکه مالک مطلق تمامی زمین های زراعی و غیر زراعی و حتی مالک جان و مال رعیت نیز بود. تمامی عزل و نصب ها، انتصابات، و واگذاری های ملک و زمین بنا بر تصمیم خودسرانه حاکم بوده و این انتصاب ها و واگذاری ها هیچگونه امنیت شغلی برای صاحب منصب و یا حق مالکیت برای صاحب مال ایجاد نمی نمود (کاتوزیان، ۱۳۹۲؛ زیباکلام، ۱۳۹۳). قدرت اقتصادی و وابستگی تمامی امور به شخصیت حاکم و تشکیلات حکومت او علت اصلی نبود ثبات سیاسی و نوسان های بزرگ و سریع در حیات جامعه و سرنوشت ایران زمین می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱).

مشروعیت حاکم نه تنها وابسته به قدرت نظامی و استعداد فردی بلکه به دلیل قداست و جایگاه آسمانی او در تاریخ و فرهنگ ایران نیز بود. حکام، پادشاهان و سلاطین همگی مقام "سایه خدا" را در زمین پیدا نموده و اطاعت امرشان واجب بود^۴. تمرکز قدرت مطلق در دست حاکمیت و فقدان نهاد مالکیت دو عامل عمده عدم شکل گیری نهاد ها، سازمان های سیاسی، تشکل های صنفی و انجمن های اجتماعی در ایران بود (زیبا کلام، ۱۳۹۳). البته قداست حکومت در ایران به معنای تفویض امور دینی بر حکام نبود

امر موثرترین راه برای کنترل و ایجاد ثبات و امنیت در مقابل تهدیدهای داخلی و خارجی بود. قبایل بنا بر احتیاجات حیاتی به جهت کوچروی واحدهای خودگردان بوده که تابع قوانین عرفی مورد توافق اعضا قبیله بوده اند. نظامات عرفی شالوده اصلی ساختار اجتماعی و قضایی جامعه را تشکیل میداده است بطوری که، به گفته لمبتون، بعد از ورود اسلام به ایران علیرغم اصلاحات اجتماعی، قضایی و مذهبی تغییرات چندانی در ماهیت نظام‌های عرفی صورت نگرفت (Lambton, 1980). برای مثال از ابتدای ورود اسلام محاکم قضایی به دو دسته محاکم شرعی و محاکم عرفی تقسیم بندی شده و به گفته لمبتون این تقسیم بندی میراث دوران ساسانی بوده و در بسیاری موارد محکمه عرفی نقش پر رنگتری نیز داشته است^۵. در دوره قاجار نیز همین روش کم و بیش ادامه یافت ولی رفته رفته از اهمیت محاکم شرع در برابر محاکم عرف کاسته شده، تا آنکه با اصلاحات جدید قضایی و تشکیل سازمان دادگستری بساط محاکم شرع به کل پرچیده شد (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۹). عمق نظامات عرفی در ساخت اجتماعی چندان است که حتی امروز پس از یک قرن از تصویب قانون اساسی مشروطه در مناطق متعددی از ایران همچنان بین مردم معتبر است.

ایران نقش آفرینی نموده است. جامعه ایران امروزه نیز بعد از چند هزاره تاریخی جامعه‌ای چند فرهنگی و متشکل از اقوام مختلف با آداب و رسوم متفاوت است. از ابتدای تاریخ ایران شرایط جغرافیایی نامساعد برای کشاورزی و تفاوت میزان دما و بارش در نقاط مختلف شیوه زندگی را بر مبنای کوچروی ایلات و عشایر و طوایف مختلف قرار داده است. همبستگی خونی - تباری طوایف عامل انسجام و اتحاد آنها در برابر سایر طوایف و در واقع رمز پایداری و بقای طایفه بود. در این ساختار اجتماعی حقوق و تکالیف افراد در ساختار طایفه معنا پیدا نموده و مفهوم قانون چیزی جز ضوابط و هنجارهای مورد توافق طایفه نبود. . راید با بررسی نقش قبایل در دوران صفوی به پدیده های "عصبیت، اویماقیت و انتساب" به عنوان اصول وحدت بخش قبیله اشاره می‌کند (Reid 1983 نقل شده در فوران ۱۳۹۰: ۸۷). نیکی کدی وجود قبایل و بافت متکثر جامعه ایران را عامل اصلی حاکمیت چندگانه در اوایل دوران قاجار می‌داند. به عقیده وی به دلیل عدم وجود ارتش مرکزی، بوروکراسی و همچنین زیرساخت‌های ارتباطی سریع، شاهان قاجار مجبور به تفویض قدرت و اختیارات به حکام محلی و سران قبایل بودند (Nikkie Keddie, 1971). در نبود ارتش مرکزی این

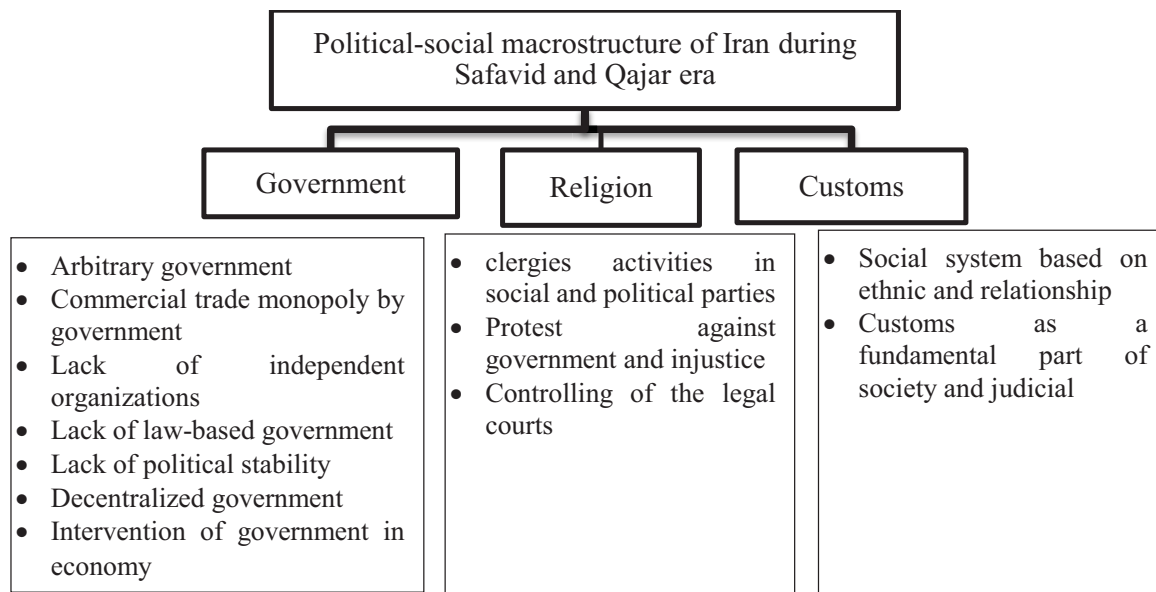


Fig. 1 The conceptual model of the study

دهنده سازمان سرزمینی و توازن آنها ضامن ثبات و پایداری سیاسی - اجتماعی بوده است. شایان ذکر است که پیوندهای چند سویه میان حاکمیت، مذهب و عرف در مشروعیت بخشی و تداوم هر عامل نقش پایه داشته است. به عبارتی دیگر هر عامل برای تضمین دوام و

۳- مدل مفهومی پژوهش: حاکمیت، مذهب و عرف تشکیل‌دهنده ساخت سیاسی کلان در مقیاس سرزمینی ساز و کار سیاسی - اجتماعی در ایران ماقبل مشروطه نتیجه تعامل بین سه عامل حاکمیت، مذهب و عرف بوده است (معروفی، ۱۳۹۳). این سه عامل شکل

بازار نه تنها ستون فقرات بلکه نبض اقتصادی - اجتماعی و سیاسی شهر نیز به شمار می‌رفته است.

در مقیاس شهری بسیاری از مسائل و امور شهر توسط منصوبان و وابستگان حکومت مدیریت می‌شد که خود گواهی بر عدم خودگردانی و استقلال شهر های ایرانی از نهاد حاکمیت می‌باشد. سلطانزاده با دسته بندی امور شهری به چهار دسته اداری - سیاسی، اجتماعی - اقتصادی، انتظامی و قضایی به شکلگیری مناصب ذیل اشاره دارد: "گروه اول امور اداری، سیاسی و امنیتی شهر و منطقه اطراف آن است که توسط حاکم یا امیر شهر اداره می‌شود؛ گروه دوم امور اجتماعی و اقتصادی مربوط به شهرداری هستند که رئیس شهر، کلاتر و کدخدایان محله‌ها به آنها می‌پردازد؛ گروه سوم، امور انتظامی شهر است که عسس و داروغه مسول اداره آنهاست. امور قضایی نیز توسط قضات رسیدگی می‌شود." (سلطانزاده، ۱۳۶۵: ۲۰۸) وظایف و اهمیت این مناصب تابع مقررات دیرپا و مشخصی نبوده و تحت تاثیر اراده حکومت مرکزی یا حاکمان ایالات و شهر های کوچک متفاوت بود (پور احمد و موسوی، ۱۳۸۹). نکته قابل بررسی این است که هیچکدام از مناصب عنوان شده منتخب مردم و یا نمایندگان مردم نبود لذا در عملکرد خود نیازمند پاسخگویی به شهرنشینان نبوده اند. تمامی مناصب عنوان شده مسول نظم فیزیکی و کنترل اخلاقی و اجتماعی جامعه در عرصه عمومی بوده اند. علاوه بر این فرد محوری در اداره شهر و غلبه رای حاکم بر آرای سایر مدیران شهر از ویژگیهای بارز حاکمیت شهری در ایران ماقبل مدرن می‌باشد (همان). قدرت مطلقه حاکم بر فضای شهر های سنتی ایران نیز تاثیر قابل توجهی داشته است. شهر اصفهان یکی از نمونه‌های بسیار خوب تاثیر نهاد حاکمیت بر طرح ریزی شهر است. به عقیده اهری هدف از شهرسازی دوران صفویه "فراهم آوردن بستر لازم برای ایجاد تصویری از محیط بود که منطبق با جهان بینی صفویان و نقشی باشد که برای خود به عنوان دولت ملی - شیعی و وحدت دهنده به سرزمین ایران تعریف کرده بودند." (اهری، ۱۳۹۰: ۶) وی فضای شهری دوران صفوی (خیابان و میدان) را عرصه ای برای تقویت هویت ملی - ایرانی از طریق برگزاری جشن های همگانی معرفی می‌نماید. مهوش عالمی نیز با توصیف شهرهای سلطنتی دوران صفوی به نقش شهر به عنوان نماد حقانیت سیاسی شاهان صفوی و مکانی برای نمایش قدرت سیاسی اشاره دارد. وی با بررسی اسناد تاریخی، یادداشت‌های جهانگردان اروپایی و متون فارسی به نقش حاکمان صفوی در شکل‌گیری اصفهان به عنوان "باغ شهر

پایداری خود نیاز به دو عامل دیگر داشته است. مدل ارائه شده مطابق شکل ۱ ساختار ساختار سیاسی - اجتماعی ایران را از دوران حاکمیت صفویه و قاجار تا قبل از انقلاب مشروطه معرفی می‌نماید. به نظر می‌رسد این ساختار کلان در مقیاس سرزمینی ساختار سیاسی - اجتماعی شهرهای این دوران را نیز شامل می‌شده است. به عبارتی دیگر سازمان شهری بازتاب خرد سازمان سرزمینی می‌باشد. در ادامه حوزه تاثیر هر عامل در مقیاس شهری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۱- نهاد حاکمیت

واژه شهر در متون قدیمی به صورت "خستر" به معنی شاهی کردن و حکم راندن است (پاکزاد ۱۳۹۰: ۵۱۲). بر پایه اسناد تاریخی پیش و پس از اسلام، در اکثر موارد از واژه شهر به معنی قلمرو حکومتی استفاده شده که گاهی وسعتی معادل استان‌های امروزی داشته است (همان). بنابراین مفهوم شهر در نظام سیاسی-اجتماعی ایران جایگاه شاهی و مرکز قدرت سیاسی و حکومتی بوده است. بدیهی است که در این ساختار رشد و افول شهر کاملاً وابسته به نهاد حاکمیت بوده و امکان تشکیل هیچ نهاد شهری مستقل از حکومت وجود نداشته است. دلیل اینکه امروزه بسیاری از شهر های اصلی ایران زمانی تختگاه دولت های مختلف در دوره های تاریخی بودند نشان از نقش بی رقیب حکام در شکوفایی و ثبات شهرها دارد. به طور مثال در فاصله انقراض حاکمیت صفویه و شروع حاکمیت قاجار به دلیل فقدان حکومت متمرکز رکود شهری و شهرگرایی در ایران زمین رقم خورد. با این حال شهر های سنتی ایرانی استقلال و خود مختاری شهر های قرون وسطی اروپا را نداشته و شهر مفر حاکمیت و وابسته به قدرت حاکم برای تامین امنیت و معیشت ساکنین بوده است. همانطور که عنوان گردید بازرگانی و تجارت بسیار وابسته به حکومت بود و تجارت پر سود کالاهای خارجی حق انحصاری دولت به شمار می‌رفت. از این رو فراهم آوری زیرساخت های تجاری اهمیت بسیاری برای حکومت‌ها داشت. بازار به عنوان قلب اقتصادی و ستون فقرات شهر ایرانی همواره مورد توجه حکام بوده است. رابطه بین بازار و حاکمیت همواره یک رابطه دو سویه در تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران ماقبل مدرن بوده است. از یک سو رونق بازرگانی وابسته به امنیت و نظم و کنترل بازار بوده و از سوی بسیاری از مالیات‌هایی که در غالب کالا به خزانه حکومتی وارد می‌شده از طریق بازار به پول تبدیل می‌گشته است. از این رو کنترل و نظم بازار به عنوان مرکزیت زندگی همواره یکی از دغدغه های حاکمیت بوده و

در بسیاری از اصول اعتقادی همچون برپاداری نماز های یومیه در زمان های مشخص از روز و یا روزه داری در ماه رمضان نمود می‌یابد (معروفی، ۱۳۹۳). اسلام علاوه بر توجه به ابعاد فردی زندگی مسلمانان به زندگی اجتماعی و و اعمال و رفتار آنها در جامعه نیز توجه دارد. در نتیجه اصولی چون پاکی (درون و برون)، انضباط و اخلاص نه تنها وظیفه فردی بلکه بازتاب اجتماعی آن در مراقبت از "حرام و حلال"، "امر به معروف و نهی از منکر" و پرداخت و خمس و زکات نیز مورد توجه است. نیازمندی های اسلام در عرصه اجتماعی بیان کننده این واقعیت است که در نبود قوانین شهری، کدهای قانونی و نهاد های مستقل و نظاره گر شهری اصول و مبانی اسلام عامل نظاره گر و کنترل گر در عرصه عمومی می‌باشند. بسیاری از مناصب حکومتی همراستا با تاکید اسلام بر نظم، بهداشت و اصول حرام و حلال به کنترل بازار و فعالیت بازاریان می‌پرداخته اند. بطور مثال تا قرن شانزده میلادی کنترل بازار بر عهده محتسب بوده که علاوه بر نظارت فیزیکی نظارت بر اخلاق عمومی و اعمال مذهبی چون امر به معروف و نهی از منکر را نیز عهده‌دار بود (Floor, 1971). مشابها کاهن نیز مسئولیت اصلی محتسب را "اشاعه خیر و فرونشاندن شر از طریق پرداختن به کلیه مسائل مربوط به اخلاق عامه، رفتار غیر مسلمانان و زنان، رعایت شعائر و قواعد اخلاق حرفه ای در صنوف مختلف می‌داند." (کاهن نقل شده در مدنی پور، ۱۳۸۱: ۱۰۵). همچنین اسلام با وضع قوانینی چون خمس و زکات، تشویق ثروتمندان به خیرات و بر حذر داشتن اغنیا به ثروت اندوزی، زمینه‌های لازم برای اجرای عدالت اجتماعی، تعدیل و توزیع ثروت و از بین بردن فقر را ایجاد نموده است (سالک، ۱۳۷۲).

از نهاد های نظاره گر برآمده از اصول اسلام نهاد اوقاف می‌باشد که یکی از نهاد های مهم اقتصادی- اجتماعی در شهر های مسلمان نشین خاورمیانه می‌باشد. وقف از لحاظ محتوا و ساختار نهادی غیر دولتی به شمار می‌آید که بر اساس خواست و نیت خیر شهروندان به منظور برپاداری امور عام المنفعه، حمایت از ایتام و فقرا و حفاظت و نگهداری از زیرساخت های مذهبی و فرهنگی شکل می‌گیرد (ر.ک. شهابی، ۱۳۸۳ و اهلر، ۱۳۷۴). مقیاس اوقاف بسته به ثروت و منزلت اجتماعی واقف گاه بزرگ، مانند موقوفاتی که توسط حاکم و طبقات وابسته به حاکمیت بنیان گذاری می‌شوند، و یا کوچک، مانند موقوفاتی که به منظور بهره‌بری ساکنین محله یا چند خانوار شکل می‌گیرند، دسته بندی

شاهی "می‌پردازد: "باغ شهرهای شاهی متبیین آن است که چگونه شاه از باغ برای توسعه شهری موجود و یا ایجاد شهری جدید به منظور آبادانی زمین استفاده می‌کرد. باغ شهرها نظامی از فضاهای شهری تشکیل می‌داد که درجات گوناگونی از تعامل میان شاه و رعایایش را از طریق بهره‌بری از ویژگی های طرح و نمایش تصویری از عظمت شاهانه ممکن می‌کرد." (عالمی، ۱۳۸۷: ۵۳) از این رو شکل‌گیری فضاهای عمومی شهر - خیابان و میدان- به عنوان صحنه ای برای نمایش، مراسم سلطنتی و حقانیت سیاسی پادشاهان صفویه یاد شده است (همان).

فقدان حق مالکیت فردی و عدم شکل‌گیری نهادهای مستقل شهری به نهاد حاکمیت اختیار تام جهت طرح ریزی شهر (نحوه کاربری زمین، الگوی توسعه، فضاهای عمومی و ...) بر اساس ایده‌ها و سلاقی فردی حاکم را اعطا می‌نمود. قدرت مطلقه حاکم در شکل‌گیری سازمان فضایی شهر و نظام استخوانبندی فضاهای همگانی تاثیر بنیادین داشته است. فضاهای عمومی شهر شامل بازار، میدان و خیابان عرصه نمایش قدرت حاکمیت و مشروعیت بخشی به حکومت بوده است. از این رو نظم عمومی و امنیت و کنترل اجتماعی - فضایی در سایه قدرت مطلقه حاکمیت در شهرهای ایرانی امکانپذیر می‌شده است. با این حال نهاد حاکمیت به صورت مستقیم و غیر مستقیم مجبور به تعامل با سایر نیروهای تاثیر گذار در حاکمیت شهری به ویژه مذهب و عرف بوده است.

۳-۲- نهاد مذهب

شهر ایرانی جدا از موقعیت اداری-سیاسی مکان برگزاری مراسم آئینی و مذهبی نیز بوده است. تاثیر پدیده دین در شهرهای کهن به گونه ای بوده که در بنیان گذاری و شکل دهی به مناسبات اجتماعی، اقتصادی و تجاری شهر نقش پایه داشته است (یوسفی فر، ۱۳۸۹). بطور مثال بنیان بسیاری از شهرهای پیش از اسلام پرستشگاه‌ها بوده بطوریکه رهبران روحانی شهر در اداره شهرها نیز تاثیرگذار بوده اند. در دوران اسلامی مفهوم شهر با اجتماع امت مسلمان به منظور برپا داری فرایض دینی پیوند خورده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از دستورالعمل های اسلام در محیط شهری تحقق پذیر می‌باشد.

واژه اسلام از ریشه "سلامه" به معنای آرامش، اخلاص و تسلیم می‌باشد. از دیدگاه مذهبی، اسلام به معنای تسلیم شدن در برابر خداوند و فرمانبرداری از قوانین حضرت حق می‌باشد. از این منظر اسلام دین نظم و خود فرمانی بوده که

سازمان فضایی شهر است (همان: ۱۹۴). علاوه بر این درآمد حاصل از رقبات صرف تعمیر و حفاظت موقوفات شده که در بهسازی زیرساخت های اصلی شهر و تداوم آنها نقش موثری داشته است.

تعامل میان نهاد حاکمیت و نهاد مذهب موجب شکل گیری و توسعه سازمان فضایی، رونق اقتصاد شهری و توسعه رفاه و عدالت اجتماعی از یک سو و نمایش حقانیت حاکمیت از سویی دیگر می شده است. شکل گیری مجموعه های با ارزش شهری مانند مجموعه شاه طهماسب در یزد، مجموعه گنجعلیخان در کرمان و مجموعه نقش جهان در اصفهان حاصل این تعامل دوسویه در جهت تامین زیر ساخت های اصلی شهرها بوده است. علاوه بر رابطه وقف با زیرساخت ها و مولفه های کلان در شهرهای مسلمان نشین (مسجد، بازار، مدرسه، ..) بسیاری از زیرساخت های خرد شهری به خصوص زیرساخت های مرتبط با مذهب شیعه (مانند تکیه، حسینیه، سقا خانه و زورخانه) نیز به واسطه نهاد اوقاف فراهم می گشته است. با این تفاوت که این زیرساخت های خرد نه به واسطه مداخله مستقیم نهاد حاکمیت و نه به عنوان مکانی برای نمایش حقانیت و قدرت حاکمیت شکل گرفته اند. ارتباط این خرده فضاها با مفاهیم شیعی و آیین های جمعی مرتبط با مذهب شیعه موجب پر رنگ شدن نقش اجتماعی این خرده فضاها و تقویت حیات اجتماعی شهر می شده است. مراسم روضه خوانی، تعزیه و شبیه خوانی که امروزه جزئی از آیین های فرهنگی-مذهبی ایرانیان می باشند به واسطه بهره وری جمعی از موقوفات امکانپذیر می شده است. از این رو نهاد اوقاف نه تنها کنترل بر کاربری زمین و تولید فضا بلکه کنترل بر روابط اجتماعی را نیز عهده دار بوده است.

۳-۳- نهاد عرف

یکی از عوامل تاثیر گذر در ساختار اولیه و ثانویه شهر محله و نظام محله ای می باشد بطوریکه شهر ایرانی بدون محله هایش غیر قابل تصور بوده است. محله به عنوان عرصه خصوصی زندگی شهری نقش تکمیل کننده در ساختار فضایی، ساختار اجتماعی و ساختار مدیریتی شهر ایرانی داشته است (معروفی، ۱۳۹۴). مثلث حاکمیت، مذهب و عرف - یا به عبارتی سازمان شهری - بدون در نظر گیری نظام محله ای در شهرهای ایرانی ناکامل می باشد. در شکل گیری محلات شهری عوامل مختلفی منجمله همبستگی های خانوادگی، قومی، عقیدتی و منافع مشترک صنفی یا دخیل بوده اند. منابع موجود محلات شهری را واحد های اجتماعی - اداری خودگردان با بافت اجتماعی - فرهنگی

می شوند (Sait & Lim, 2006: 149). تاثیر اوقاف بر سازمان شهری از سه منظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی و کالبدی قابل بررسی می باشد. از بعد فرهنگی وقف به عنوان پشتوانه و منبع مالی در جهت ایجاد، گسترش و نگهداری از مراکز فرهنگی نقش آفرین بوده است. استفاده از درآمد های وقف برای ساخت مساجد، مدارس و کتابخانه ها از کارکرد های فرهنگی وقف می باشد (امام جمعه زاده، ۱۳۷۲). در بعد اجتماعی وقف عاملی برای تامین رفاه اجتماعی، توزیع ثروت و حمایت از قشر آسیب پذیر و فرودست جامعه مانند ایتام، فقرا و زنان بی سرپرست بود. بسیاری از خدمات اجتماعی که امروزه جزئی از وظایف شهرداری ها به شمار می آید در گذشته توسط نهاد اوقاف تامین می شده است. کاروانسرا، آب انبار، دارالیتام، دارالاعجزة و غیره اماکنی بودند که به شدت مورد نیاز جامعه سنتی بوده و واقفان با در نظر گیری این نیازهای اجتماعی اقدام به عمل وقف می نمودند. بنابراین وقف یکی از راهکارهای تحقق عدالت اجتماعی بدون مداخله مستقیم نهاد حاکمیت بوده است. علاوه بر این وقف موجب افزایش همبستگی اجتماعی و ارتقا ارزش های انسانی و سرمایه اجتماعی در جامعه می شده است. به واسطه حمایت از زیرساخت های مذهبی و فرهنگی، وقف موجب تقویت اقتصاد محلی نیز می شده است. برای مثال در احداث یا مرمت و تعمیر مساجد و مدارس از مصالح، صنعتگران و هنرکاران محلی استفاده می شده که باعث کار آفرینی و تزریق اقتصادی به شهر می شده است. از منظر مدیریت شهری نهاد اوقاف یک سیستم مدیریت شهری کاملاً مستقل از ساختار حاکمیت بوده است. فراهم آوری تجهیزات، توزیع خدمات و کنترل کاربری زمین از اهداف مدیریتی اوقاف بوده که بدون دخالت مستقیم حاکمیت فراهم می شده است. علاوه بر وجوه مطرح شده، نهاد اوقاف تاثیر به سزایی بر شکلگیری و تداوم سازمان فضایی (استخوان بندی) شهر نیز داشته است. مایکل بونین با بررسی تاریخ تکامل بازار یزد به مطالعه تاثیر نهاد اوقاف بر شکل گیری زیرساخت های مذهبی شهر و تکامل فضایی بازار می پردازد. بررسی های وی نشان می دهند که بسیاری از بناهای مذهبی بازار توسط اجاره بهای واحدهای تجاری که مشخصاً وقف یک یا چند بنای مذهبی شدند، حمایت و نگهداری می شوند (Bonine, 1987: 187). املاک وقفی در بازار یزد نمایانگر اهمیت نهادهای مذهبی در این محور اقتصادی شهر است. تجمع و همجواری بسیاری از کاربری های مذهبی و تجاری در بازار و همچنین تعدد واحدهای تجاری که وقف حمایت از کاربری های مذهبی واحدهای تجاری که وقف حمایت از کاربری های مذهبی واحدهای تجاری که وقف کننده بعد مذهبی بازار و نقش مذهب در

حاکم شهر داشت (Avery et al 1991). در نبود چارچوب قانونی و نهاد شهرداری بسیاری از نیازهای ساکنین محله توسط انجمن‌های داوطلبانه و همیاری ساکنین فراهم می‌شد. ساکنین متمول محلات گاه از روی رقابت و چشم و هم چشمی و گاهی از سر خیرخواهی مسئولیت فراهم آوری خدمات محله‌ای مانند آب انبار، مسجد، مدرسه، تکیه و بازارچه را به عهده می‌گرفته‌اند. در کنار ساکنین خیر سازمان‌های غیردولتی دیگری نیز مسئولیت کنترل اجتماعی و اخلاقی و مراقبت و حفاظت از ساکنین محله را بر عهده داشتند. یکی از این انجمن‌ها لوطی‌های محلی بودند که رهبری بالفعل محلات را بر عهده داشتند. مارتین با بررسی موشکافانه انجمن لوطی در ایران عصر قاجار پدیده لوطی را کاملاً برآمده از فرهنگ و هویتی ایرانی و تاثیرپذیر از نقش قهرمانان حماسی و امامان شیعه می‌داند. به عقیده مارتین رمز انسجام و همبستگی و نودوستی، بطور خلاصه منش لوطی‌گری، را می‌بایست در روابط خویشاوندی، قومی، زبانی، و شغلی ساکنین محله جستجو نمود (Martin, 2005: 118). لوطی‌گرها علاوه بر محافظت محلات نقش مهمی در برقراری نظم اجتماعی، حفظ اخلاق عمومی، دفاع از محله در برابر خشونت، کمک مالی به فقرا و اطفال یتیم، و وظیفه سازماندهی مراسم مذهبی و آیینی (برگزاری روضه، مراسم تعزیه و اعیاد) را بر عهده داشته‌اند. در نبود سیستم مالیاتی و رفاه اجتماعی منظم و قانونمند، جامعه شهری سازمان لوطی را به عنوان عاملی برای توزیع ثروت و فراهم آوری خدمات محلی پذیرفته بود. علاوه بر این به دلیل تمرکز قدرت مطلق در شخص حاکم در زمان بحران‌های سیاسی و کم شدن اقتدار حاکمیت، لوطی‌ها نقش مهمی در حفاظت و مراقبت از محله در برابر خشونت و غارت داشتند. به طور مثال در ۱۸۴۹ لوطی‌گرهای اصفهان به سردستگی محمد عبدالله در زمانی که شهر فاقد حاکم و در هرج و مرج بود مسئولیت حفظ نظم و برقراری قانون در شهر را بر عهده گرفتند (Floor, 1971).^۷ با این حال گروهی از لوطی‌گرها به واسطه ورود به عرصه سیاست و برقراری ارتباط با سازمان‌های حکومت محلی دچار انحطاط شده و به دسته اوباش و لات‌ها پیوستند. از دیگر انجمن‌های تاثیرگذار در نظام محله‌ای انجمن زورخانه بوده که به ترویج آیین جوانمردی و فتوت همراستا با اعتقادات شیعی، صوفی و اساطیر باستانی ایران می‌پرداخته است. در دوران حاکمیت قاجار انجمن زورخانه به دوران شکوفایی خود رسید بطوریکه شاهان قاجار خود از حامیان برگزاری ورزش‌های زورخانه‌ای بودند (Arasteh 1961). در این دوره زورخانه گروه مرجع اصلی

همگن معرفی نموده که زندگی در آن بر پایه ثروت و موقعیت اجتماعی نبوده و فقرا و اغنیا در یک واحد فضایی می‌زیسته‌اند (نگاه کنید به اشرف ۱۳۵۳، کیانی ۱۳۶۰، خیرآبادی ۱۳۷۶). تقسیم شهرها به محله‌های متعدد نقش اساسی در اداره اموری چون کنترل وضع مالیات و سایر امور شهری مثل مدیریت بهتر در امور مربوط به آب داشته است (خیرآبادی، ۱۳۷۶: ۱۰۶-۱۰۸). بدیهی است که همبستگی‌های قومی، مذهبی، زبانی عامل انسجام محلات و رمز پایداری و بقا ساکنین بوده است. علاوه بر این پیوندهای مستحکم بین ساکنین موجب تامین امنیت روانی و افزایش همکاری و تعاون بین آنها می‌شده است. همبستگی‌های قومی، زبانی و نژادی محلات بازتاب تکثر فرهنگی موجود در ایلات و اقوام مختلف در مقیاس سرزمینی بوده است. از منظر اجتماعی محلات شهری یک سیستم اجتماعی خودگردان بوده که به ترمیم روابط و نیازهای خود می‌پرداخته است (Lockhart, 1960). به عقیده لکه‌پارت در شهرهای ایرانی نیز همانند سایر شهرهای خاورمیانه حس مسئولیت تعاون مدنی در مقیاس شهر بسیار محدود بوده است و وحدت در محله اغلب به معنای وحدت و یکپارچگی در شهر نبوده است (همان). کاستلو می‌گوید: "در نظام محله‌ای حس تعلق، هویت یابی، وفاداری و مسئولیت‌پذیری مردم نسبت به جامعه محله‌ای قوی‌تر از جامعه شهری بوده و قانون چیزی جز تبعیت از کدها و اصول مورد توافق بین ساکنین محله نبوده است" (Costello, 1977:16). با این بیان کاستلو به دو نکته مهم در ارتباط با محلات اشاره می‌نماید: ۱. عدم استقلال فردی و ادغام منافع فردی در منافع جمعی محله و ۲. ماهیت عرفی محلات و عدم دخالت حکومت در نظام محله‌ای. غلبه جامعه محله‌ای بر جامعه شهری موجب شد که حقوق و وظایف افراد بر پایه عضویت و همبستگی آنها در جامعه محله‌ای معنا پیدا کند و قوانین و مقررات بیشتر بر مبنای قراردادی و عرفی و نانوشته باشند. بر این اساس در شهرهای بزرگ هر محله برای خود شهری بوده با قوانین نیمه مستقل که به تامین نیازهای ساکنین خود می‌پرداخته است. خودبسندگی محلات به گونه‌ای بوده است که علاوه بر تامین نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ساکنین، سازمان اداری مشخص و نیمه مستقل نیز داشته است. از بعد سلسله مراتب اداری، مدیریت محلات به کدخدا واگذار می‌شده است. کدخدا معمولاً یکی از اعضای پرنفوذ و مورد قبول ساکنین محل بوده که وظیفه حمایت از منافع جمعی، حل و فصل اختلافات محله‌ای و ارائه گزارشات از قبیل آمار جمعیتی و اشتغال محله به کلانتر یا

برای حفاظت، کنترل و تامین رفاه زیستی و اجتماعی محلات بوده است.

۴- نهادهای نقش آفرین در حاکمیت شهری و بازتاب

آن در فضای شهر

همانطور که عنوان گردید حاکمیت، مذهب و عرف تشکیل دهنده ساختار اجتماعی - سیاسی در مقیاس سرزمینی و در مقیاس شهری می‌باشند. نقش هر عامل مطابق شکل ۲ خلاصه شده است. بازتاب رابطه قدرت و تعامل بین نیروهای شکل دهنده سازمان شهری در شکل‌گیری عرصه‌های عمومی و نیمه عمومی شهرها تاثیر گذار بوده است. همانطور که عنوان شد ارگ حکومتی، میدان و بازار به عنوان عرصه عمومی و تجلی قدرت مطلقه حکومت عناصر اصلی استخوان بندی شهرهای ایرانی ماقبل مدرن را شکل می‌دادند. محور بازار اغلب از دروازه اصلی شهر شروع شده و در مسیر خود با خلق فضاهایی چون میدان، مسجد، مدرسه، آب انبار، کاروانسرا و غیره به دروازه‌های ارگ حکومتی ختم می‌شود. مدنی پور رابطه بین نهاد حاکمیت و فضای شهر تهران را در ساختار محوری تهران دوره قاجار دنبال می‌کند. به عقیده وی " ... محوریت در ساختار شهری، مشخص می‌کند که قدرت در دست شاه متمرکز بوده و به عنوان بالاترین مقام که مافوق تمام اعضای دولت قرار دارد و نقشی بسیار حساس و کلیدی در مهمترین امور کشور بر عهده داشته است" (مدنی پور، ۱۳۸۱: ۳۷۱) در تهران قاجار حاکم در شمالی ترین نقطه شهر (ارگ حکومتی) ساکن بوده و یک محور اصلی (بازار تهران) او را به مابقی تهران متصل می‌نموده است. محوریت بازار و مرکزیت ارگ حکومتی کم و بیش استخوان بندی شهرهای تاریخی ایران را شکل داده که نشانه ای از نقش بی چون و چرای نهاد حاکمیت در عرصه عمومی زندگی شهری است. از طرفی فضاهای عمومی به ویژه میدان و بازار عرصه نمایش قدرت و حقانیت سیاسی نهاد حاکمیت از طریق برگزاری مراسم‌های حکومتی، جشن‌ها و مجازات‌ها بوده است.

بوده که توسط تشریک مساعی، ارتباطات رو در رو، اهداف مشترک و حس وحدت و تعامل متمایز می‌شده است (همان: 258) ریدگن با بررسی انجمن زورخانه از دیدگاه نظریات مردم شناسی فرهنگی^۸ به آیین زورخانه و ادغام آن با هویت ملی-مذهبی ایرانیان اشاره می‌نماید. وی با تطبیق مراسم آئینی زورخانه با نظریه پیوند اجتماعی (کمونیتاس) و ویکتور ترنر به نقش زورخانه در ایجاد ارزش‌های اخلاقی مشترک بر پایه مفهوم جوانمردی می‌پردازد (Ridgeon 2007). توسعه مفهوم جوانمردی، بنا به نظر ریدگن، بر پایه "باز تولید متداوم گذشته در حال" از طریق همانند پنداری اهل زورخانه با شخصیت‌های تاریخی مانند رستم و پوریای ولی می‌باشد. با این حال خصلت جوانمردی منحصر به مراسم زورخانه نبوده و زندگی روزمره اعضا و مراودات اجتماعی آنها نیز بازتاب داشته است. بر خلاف انجمن لوطی تمامی فعالیت‌های انجمن زورخانه همراستا با مناسک و قوانین مرتبط با مفهوم شیعی جوانمردی بوده که برگرفته از رفتار و منش امام علی (ع) به عنوان مدل فتوت و جوانمردی می‌باشد (Arasteh 1961; Ridgeon, 2007) پیوند انجمن زورخانه با مفاهیم دینی و اصول اخلاقی در انضباط و کنترل اخلاقی-اجتماعی محلات نقش داشته است.

بطور خلاصه محله یک واحد اجتماعی با سلسله مراتب رهبری و حمایتی مشخص بوده است. در این سیستم حقوق و وظایف بر پایه اصول توافقی عرفی میان اعضا بوده که مداخله مستقیم نهاد حاکمیت را محدود می‌نموده است. خدمات خودگردان محله ای موجب افزایش روابط همسایگی و تعلق ساکنین و در عین حال به منزله علائم هشدار به غیر ساکنین نیز بوده است. در جامعه سیاسی که مشروعیت حکومت نه بر مبنای قانون و حمایت طبقات پرنفوذ اجتماعی بلکه صرفاً بر اساس توانایی حاکم در کنترل و سرکوب مخالفان است، حفظ امنیت و دفاع از محلات شهر به عهده ساکنین بوده است. در نبود حکومت مبتنی بر قانون و حقوق اجتماعی - مدنی (حقوق شهروندی) انجمن‌های محله ای مبتنی بر قوانین عرفی موثرترین راه

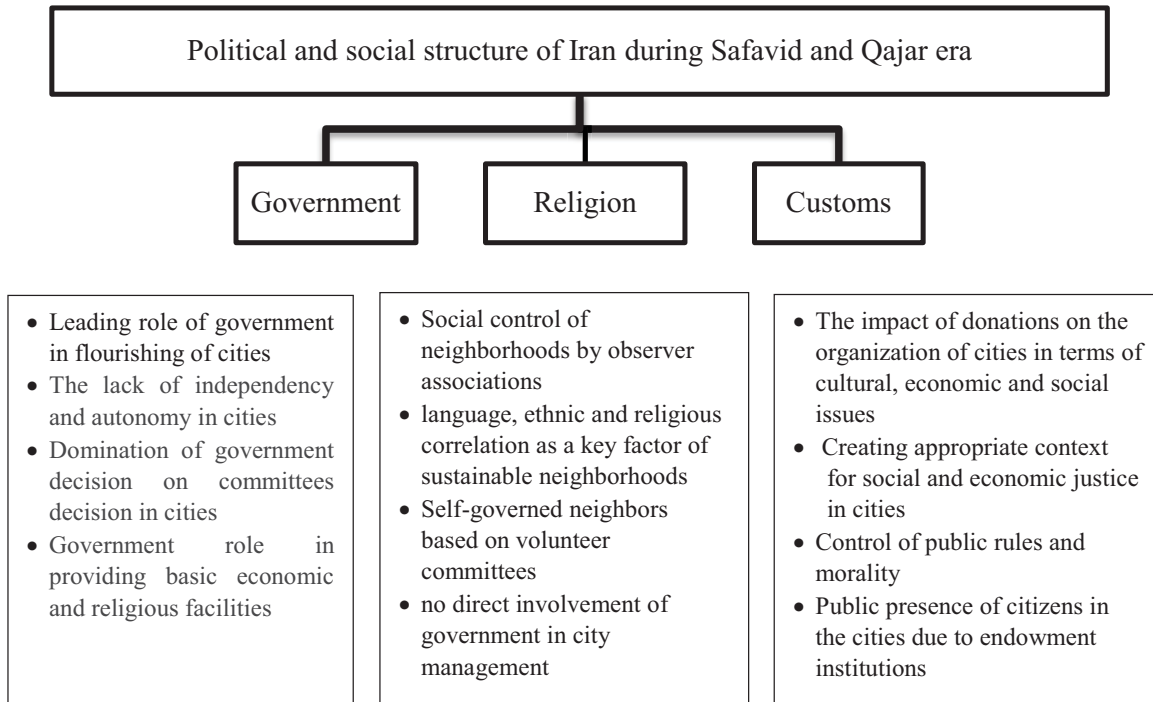


Fig. 2 Political and social structure of Iran during Safavid and Qajar era

بخش های مختلف آیین های ماه محرم است و تکیه ها، حسینیه ها، مساجد، امام زاده ها، خانه های مردم که وقف مراسم محرم مثل چهل منبر و غیره شده اند، را شامل می شود. مسیره ها، معابری است که این مکان ها را به هم متصل می سازد و در مراسم ماه محرم توسط عزاداران طی می شود" (همان: ۷۲). بر خلاف ساختار اولیه شهر - که متأثر از ایده های حاکمیت می باشد - ساختار ثانویه کاملاً مردم نهاد می باشد "مردمی که با ساخت تکیه [...] و وقف آن به مراسم عزاداری و دسته روی که از یک تکیه به تکیه دیگر اتفاق می افتد، پیوندهایی بین فضاها برقرار می کردند که در طول زمان ثبات نسبی می یافت." (همان: ۳۱). اگرچه اهری ساختار ثانویه شهر را در ارتباط با مراسم مذهبی عاشورا معرفی می نماید اما نقش مناسبات عرفی نیز در شکلگیری این ساختار غیر قابل انکار می باشد. همانطور که عنوان گردید تنوع قومی-نژادی بافت اجتماعی شهر موجب تشکیل محلات به عنوان واحد های اجتماعی - اداری خودکفا و خودگردان شده است. عدم دخالت مستقیم دولت در امور محله ای موجب شکل گیری رابطه ای جدید از قدرت در قالب سازمان های مختلف عرفی در محلات شده است. انجمن لوطی و زورخانه در نبود سیستم متمرکز خدمات شهری عامل تامین امنیت و رفاه زیستی ساکنین محلات بوده اند. اگرچه تاثیر انجمن های عرفی را می بایست در

با این حال تولید، نگهداری و کنترل عرصه عمومی شهر در سایه بکارگیری اصول و ضوابط اسلام تحقق یافته در نهاد های کنترل گری چون اوقاف امکانپذیر بوده است. بطوریکه وقف علاوه بر پیوند دو سویه اقتصادی و مذهبی موجب وحدت کالبدی و شکل گیری عناصر اصلی و تاثیر گذار در استخوان بندی شهر نیز می شده است. شکل گیری مجموعه هایی بی نظیر چون مسجد، مدرسه، تکیه، آب انبار،... و همجواری آنها با بازار در تحکیم سازمان فضایی شهر تاثیر گذار بوده است. نظام وقف نه تنها علت ساخت و ایجاد بسیاری از فضاها و عناصر با ارزش شهری بود، بلکه ارتباط و پیوند معنوی و نزدیک موقوفات با امور دینی و مذهبی سبب ماندگاری و پایداری فضاهای شهری موقوفه در طی زمان شده است (پور احمد و دیگران، ۱۳۹۲: ۷). پیوند مذهب با نظام کالبدی به پیوندهای اجتماعی در مقیاس شهر نیز منجر شده است. اهری با بررسی اهمیت مذهب و مراسم مذهبی در حیات اجتماعی دوران قاجار به نقش فضاهایی چون تکایا، حسینیه ها و خانه های وقف عزاداری و مسیرهای دسته های عزاداری در ایجاد ساختار اجتماعی یا "ساختار ثانویه" شهر را شکل می دادند (اهری، ۱۳۹۴). ساختاری که هم در ذهن ساکنین شهر و هم در انسجام بخشی به سازمان فضایی کالبدی شهر نقش حیاتی داشته است. "مکان های این ساختار محل های برگزاری

حفظ اخلاق عمومی (امر به معروف و نهی از منکر)، توزیع ثروت (خمس و زکات) و اصول حلال و حرام نمایانگر نقش اسلام به عنوان یک عامل نظاره گر و کنترل گر در زندگی فردی و اجتماعی می‌باشد؛^۳ نهاد عرف که توسط انجمن‌های داوطلبانه و نهادهای خودگردان به منظور فراهم آوری رفاه زیستی ساکنین شهر اعمال می‌گردید. در نبود قوانین متمرکز شهری و نهادهای نظاره گری چون شهرداری تعامل میان سه نهاد حاکمیت، مذهب و عرف بنیان حاکمیت شهری و موثرترین ساز و کار در کنترل اجتماعی - فضایی شهرهای ایرانی در دوره مورد بررسی بوده است. سازمان فضایی شهرهای ایرانی نیز حاصل تعامل جمعی بین قدرت حاکم و فرهنگ مذهبی و عرفی بوده است. پهنه بندی عملکردی شهرهای ایرانی نیز بازتاب فضایی تاثیرگذاری و تعامل هر سه نهاد با یکدیگر می‌باشد. ساختار حکومتی به همراه ساختارهای عرفی-مذهبی شهر نمایانگر کنش متقابل این سه عامل می‌باشند که انسجام کالبدی و اجتماعی شهر را رقم می‌زدند.

تشکیل دولت مرکزی در دوران پهلوی اول ساختار سیاسی - اجتماعی ایران را دچار تغییرات اساسی نمود. حکومت متمرکز به همراه سیاست‌های عرف زدایی و مذهب زدایی دولت را در راس تمامی امور قرار داد. علاوه بر این دولت مرکزی بسیاری از جنبه‌های زندگی شهری که سابقاً مستقل از حیطه قدرت حاکمیت بود را به زیرمجموعه خود درآورد. بر این اساس فضای شهری نیز طبق کدها و ضوابط دیکته شده از طرف دولت مرکزی انتظام یافت. از بین رفتن تدریجی نهادهای عرفی و جایگزینی آنها توسط نهاد دولتی شهرداری موجب بر هم خوردن انسجام محلات و همگن سازی آنها بر اساس قوانین همه شمول شهری شد. نمود این سیاست ایجاد فضای شهری همگن از طریق تحمیل الگوهای هندسی و تعیین ضوابط و مقررات یکسان بدون در نظر گیری آداب و سنن و قوانین عرفی جامعه بود. علاوه بر این دولت مرکزی عهده دار تامین رفاه زیستی شهروندان در قالب یک سری سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی شد که این سیستم در تمامی عرصه‌ها از رفاه فیزیکی تا شیوه زندگی، تعاملات اجتماعی شهروندان و نظم عمومی محلات را تحت تاثیر قرار داد. کالایی شدن فضای شهر و اختصاص فضای شهر به سرمایه (به جای استفاده کنندگان) موجب کاهش نقش فضا در حیات اجتماعی شهر گردید. حلقه تعاملی بین سه قدرت حاکمیت، مذهب و عرف به هر می تبدیل گشت که در آن حاکمیت بر راس امور قرار می‌گرفت و بازتاب آن کنترل فضای شهر توسط دولت و سرمایه بود.

کنترل اجتماعی و حاکمیت محله‌ای جستجو نمود با این حال از منظر کالبدی و سازمان شهری نیز تاثیر این نهادها قابل تامل است. انجمن‌های عرفی معرفی شده علاوه بر کنترل اجتماعی محلات به تولید روابط اجتماعی در قالب‌های فضایی مشخص می‌پرداختند. پاتوق‌های اجتماعی که امروز جزئی از سازمان فضایی شهرها را تشکیل می‌دهند در گذشته مکان‌های معاشرت و تجمع لوطی‌ها و اهالی زورخانه بودند. آنچه پاتوق را به عنصر هویت بخش محلات تبدیل می‌نمود ماهیت گروهی بودن و روابط مشترک همبستگی بین افراد بود، بگونه‌ای که بخشی از فضا به دلیل روح حاکم بر مناسبات گروهی به مکان پاتوق تبدیل می‌شد. علاوه بر این تلفیق نهاد اوقاف با نقش آفرینی اجتماعی سازمان‌های عرفی موجب شکل‌گیری ساختار عرفی - مذهبی محلات نمود یافته در مکان‌های برگزاری مراسم آیینی-مذهبی (تکایا، حسینیه‌ها، مساجد، ...) و ارتباط آنها با یکدیگر می‌باشد. تکایا، از فضاهای شهرهای ایرانی دوران صفویه و قاجار، از یک سو وقف برگزاری مراسم مذهبی و از سوی دیگر محل اجتماع اهالی محلات بودند. همپوشانی فضاهای مذهبی - فضاهای شکل گرفته به واسطه نهاد اوقاف - و فضاهای عرفی - فضاهای در برگیرنده حیات اجتماعی - موجب تحکیم انسجام کالبدی و اجتماعی شهر شده است.

۵- نتیجه گیری

حوزه جغرافیایی مطالعات شهر اسلامی در یک قرن گذشته تمرکز بیشتری بر شهرهای عربی-اسلامی داشته است. در این میان شهرهای ایرانی با ریشه‌های تاریخی طولانی و مستمر نیز در قالب کلی نگر و مرفولوژیک مدل "شهر اسلامی" قرار گرفته اند. مدلی که صرفاً به عناصر و المان‌های کالبدی مرتبط با اسلام در ساختار شهر گره خورده و امروزه توسط معماران و شهرسازان در جهت احیا هویت ایرانی - اسلامی شهرها به کار گرفته می‌شود. در این مقاله نگاهی متفاوت به ماهیت شهر ایرانی ارائه گردید، نگاهی که فضای شهر را بازتاب روابط قدرت و تعامل میان نیروهای تشکیل دهنده سازمان شهر می‌داند. نیروهای تاثیرگذار در سازمان شهری شهرهای ایرانی بدین ترتیب مورد بررسی قرار گرفتند: ۱. نهاد حاکمیت که نمایانگر رابطه حکومت با منطقه تحت کنترل و افراد تحت کنترل می‌باشد. در این چارچوب حفظ امنیت، اقتدار و نظم محور توجه حاکمیت بوده و امکان تشکیل هیچ نهادی مستقل از حاکمیت وجود نداشته است؛ ۲. نهاد مذهب که مرتبط با

این پژوهش، همانند سایر پژوهش‌های صورت گرفته اخیر در مورد شهر اسلامی، بر نیاز به گسترش حوزه تحقیقات به شهرهای خارج از دنیای عربی-اسلامی را تأکید می‌کند. شهرهای ایران زمین با ریشه‌های تاریخی طولانی و مستمر در قالب هیچ مدل و ایدئوگرایی جای نمی‌گیرند. پژوهش‌های آینده می‌بایست به ویژگی‌های منحصر به فرد شهرها و به لایه‌های تأثیرگذار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دوره‌های مختلف تاریخی تأکید نماید. برای مثال نقش نهاد اوقاف در تکامل فضایی شهرها و تأثیر آن بر نحوه انتظام

کاربری زمین نیاز به بررسی بیشتری دارد. به همین منوال نظام‌های عرفی - محله‌ای و تأثیر آن بر انسجام اجتماعی و انتظام فضایی محلات (محله بندی، کاربری زمین، سطح تراکم و اشغال...) نیاز به بررسی و پژوهش بر منابع اولیه تاریخی را می‌طلبد. در نهایت معاصر سازی و بازآفرینی بسیاری از الگوها و عوامل تأثیر گذار بر زندگی شهری گذشته بستر لازم برای تحقق پذیری شهر ایرانی - اسلامی معاصر را فراهم می‌آورد.

پی نوشت:

۱. برای مثال اهلرز و فلور می‌گویند: "شهرهای ایرانی ماقبل دهه بیست میلادی دارای عناصر و مولفه‌هایی می‌باشد که مختص شهرهای سنتی خاورمیانه مسلمان می‌باشد." (Ehlers & Floors:1993:51) این دو پژوهشگر این عناصر را شامل مسجد جامع، بازار، حمام عمومی و سایر نهادها با موقعیت مرکزی می‌دانند؛ عناصر و مولفه‌هایی که برآمده از دیدگاه شرق شناسان نسل اول و صرفاً منطبق بر الگوی کلی نگر شهر اسلامی می‌باشد.
2. Spatial Fetishism
۳. به بیان غزالی "دین به پادشاهی، پادشاهی به سپاه، سپاه به خواسته و خواسته به آبادانی و آبادانی به عدل استوار است" (فوران، ۱۳۹۰: ۸۰)
۴. البته بنا بر نظر احمد اشرف وضع محاکم در تمام دوره اسلامی به یک صورت نبوده است. مثلاً در قرن سوم تا قرن پنجم محاکم شرع از قدرت زیادی برخوردار بود. اما به تدریج در دوره صفویه به منظور کاهش نفوذ مقامات دینی در دستگاه اداری نقش و اهمیت محاکم عرف پر رنگتر شد (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۸).
۵. بطور مثال برپاداری نماز به صورت جماعت و گردهم آیی مسلمانان در مسجد جامع فقط در سایه یکجا نشینی و شکل گیری شهرها تحقق پذیر می‌باشد.
۶. البته بسیج اجتماعی محله ای تنها مختص شهرهای ایرانی نبوده است بلکه مشابه آن در شهرهای عربی - اسلامی نیز وجود داشته است. ابولقود با بررسی اجتماعی محلات شهرهای عربی - اسلامی ما قبل مدرن به نقش بسیج جوانان در مراقبت و کنترل از محلات اشاره می‌کند. وی با بررسی منابع جدید جامعه شناسی شهری بویژه اثر تأثیر گذار اسکار نیومن درباره خلق فضاهای قابل دفاع شهری و تحقیقات جرالند ساتلز در مورد شیکاگو اذعان دارد که بسیاری از اصول عنوان شده در مورد امنیت و کنترل اجتماعی محلات در غرب قرن بیستم در شهرهای عربی - اسلامی قرن نوزدهم نمود عینی داشته است (Abu-Lughod, 1987).

7. Cultural Anthropology

فهرست منابع:

- اشرف، احمد (۱۳۵۲). ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران، نامه علوم اجتماعی، مجله دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران، دوره اول، شماره ۴، صص. ۷-۴۹.
- امام جمعه زاده، جواد (۱۳۷۲). نقش وقف در بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، فصلنامه وقف میراث جاویدان، انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه، شماره ۲.
- اهری، زهرا (۱۳۹۰). شهر، جشن، خاطره: تاملی در نسبت فضاها و جشن‌های شهری در دوران صفویان و قاجاریان، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۴۷، صص. ۵-۱۶.
- اهری، زهرا (۱۳۹۴). شناسایی ساختار ثانویه شهر ایرانی در دوره قاجاریه، نشریه هنرهای زیبا، دوره ۲۰، شماره ۲، صص. ۲۳-۳۴.
- اهلرز، آکارت (۱۳۷۴). موقوفات دینی و شهر شرق اسلامی، ترجمه مصطفی مومنی و محمد حسین ضیا توانا، فصلنامه وقف میراث جاویدان، انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه، شماره ۱۰.
- بحری مقدم، عباس و شهرام یوسفی فر (۱۳۹۲). عوامل اجتماعی - فرهنگی در شکل‌گیری محله در شهر ایرانی - اسلامی و کارکردهای آن، تاریخ تمدن اسلامی، سال نهم، شماره هفدهم، صص. ۱۰۱-۱۱۶.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۹۰). تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران (از آغاز تا دوران قاجار)، چاپ اول، تهران: انتشارات آرمان شهر.
- پوراحمد، احمد و سیروس موسوی (۱۳۸۹). ماهیت اجتماعی شهر اسلامی، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، زمستان ۱۳۸۹، دوره ۱، شماره ۲، صص. ۱-۱۱.
- پوراحمد، احمد؛ همکاران (۱۳۹۲). بررسی نقش وقف در توسعه و ساماندهی فضایی شهرها (مطالعه موردی: شهر لالچین)، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی - اسلامی، شماره ۱۲، صص. ۵-۱۴.
- خیرآبادی، مسعود (۱۳۷۶). شهرهای ایران، ترجمه: حسین حاتمی نژاد و عزت الله مافی، انتشارات نیکا: مشهد.
- زیباکلام، صادق (۱۳۹۲). سنت و مدرنیته: ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، چاپ هفتم، تهران: انتشارات روزانه.
- زیباکلام، صادق (۱۳۹۳). ما چگونه ما شدیم: ریشه یابی علت عقب ماندگی در ایران، چاپ بیستم و دوم، تهران: انتشارات روزانه.

- سلطانه‌زاده، حسین (۱۳۶۵). مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران: نشر آبی.
- سالک، محمد تقی (۱۳۷۲). سخنی درباره وقف و موقوفه غلامی، فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۲.
- شهایی، محمدرضا (۱۳۸۳). مبانی و چارچوب‌های تاثیر وقف در شکل‌گیری فضای شهری، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره ۲، صص. ۱۳۵-۱۵۰.
- شکوئی، حسین (۱۳۷۳). دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شیخی، محمد (۱۳۸۲). ساختار محله‌های شهر در سرزمین‌های اسلامی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۲، صص ۳۹-۶۸.
- عالمی، مهوش (۱۳۸۷). باغهای شاهی صفوی (صحنه‌ای برای نمایش مراسم سلطنتی و حقانیت سیاسی)، ترجمه جیحانی و رضایی پور، گلستان هنر، شماره ۱۲، صص ۴۷-۶۸.
- فوران، جان (۱۳۹۰). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه: حسن افشار، چاپ هفتم، تهران: نشر مرکز.
- مدنی پور، علی (۱۳۸۱). تهران ظهور یک کلانشهر، ترجمه: حمید زر آرزوند، چاپ اول، تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- معروفی، حسین (۱۳۹۳). Traditional Islamic-Iranian Cities: The dialectic Nexus Between Sovereignty, Religion and Custom Urban Governmentality in مشهد. ارائه شده در ششمین کنفرانس ملی مدیریت و برنامه ریزی، و ۲۱ و ۲۲ آبان ۱۳۹۳، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- معروفی، حسین (۱۳۹۴). ماهیت اداری - اجتماعی محلات در شهر ایرانی - اسلامی، ارائه شده در هفتمین کنفرانس ملی مدیریت و برنامه ریزی، ۲۰ و ۲۱ آبان ۱۳۹۴، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- وبر، ماکس (۱۳۷۵). شهر در گذر زمان، ترجمه شیوا کلویانی، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۹). الگوی پیدایش شهر و شهرنشینی در تاریخ ایران، تاریخ ایران. شماره ۶۴/۵، صص. ۱۴۵-۱۷۰.
- Abu-Lughod J (1987). The islamic city--historic myth, islamic essence, and contemporary relevance, International Journal of Middle East Studies, Vol. 1, Issue 19, pp. 155-176.
- Algar H (1969). Religion and State in Iran, University of California Press.
- Arasteh AR (1961). The social role of the zurkhana (house of strength) in Iranian urban communities during the nineteenth century, Der Islam, Vol. 37, pp. 256-259.
- Avery et al, eds (1991). The Cambridge History of Iran, Vol. 7, From Nadir Shah to the Islamic Republic, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bonine M (1987). Waqf and the Bazaar of Yazd, Iran, in Erdkunde, Vol. 41, Issue 3, pp. 182-196.
- Ehlers. Eckart. And Willem. Floor (1993) "Urban Change in Iran, 1920-1940" in Iranian Studies. Volume 26, Number 3/4, pp. 251-275.
- Floor W (1971). The marketpolice in Qajar Persia: The Office of Darugha-yi Bazar and Muhtasib" in Die Welt des Islams, New Series, Vol. 13, Issue 3/4, pp. 212-229.
- Katouzian H (2003). Iranian History and Politics: The Dialectic of State and Society, Routledge Curzon: London & New York.
- Keddie N (1971). The Iranian power structure and social change 1800-1969: An Overview" International Journal of Middle East Studies, Vol. 2, No. 1, pp. 3-20.
- Lambton A (1980). Islamic Society in Persia, in A. Lambton, Theory and Practice in Medieval Persian Government, London: Variorum Reprints.
- Lockhart L (1960). Persian Cities, London.
- Martin V (2005). The Qajar Pact: Bargaining, Protest, and the State in Nineteenth Century Persia, London: I.B.Tauris.
- Reid J (1983). Tribalism and Society in Islamic Iran, 1500-1629, Undena Publication.
- Ridgeon LIyod (2007). The Zurkhana between tradition and change, Journal of the British Institute of Persian Studies, Vol. 45, pp. 243-265.
- Sait S, Lim H (2006). Land, Law & Islam: Property & Human Righst in the Muslim World, New York, Zed Books Ltd .
- Sluglett P (2005). Colonialism, the Ottomans, the Qajars, and the Struggle for Independence: The Arab World, Turkey, and Iran" in Choueiri, Y.M. (ed.) A Comparison to the History of the Middle East, Blackwell Publishing: Malden, Oxford, and Carlton.